هوالأبهی - ای بنده صادق جمال ابهی حقّا که وفاپروری…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## ١٧٠

### هوالأبهی

ای بنده صادق جمال ابهی حقّا که وفاپروری و جانفشان و در جانفشانی پر روح و ريحان از جناب محمود و سميّ حضرت مقصود مرقوم نموده بوديد که حجّت بر هر دو تمام شد اين نفوس را غرضی نبود ولی خرطوم ميرزا حسين بسيار طويل بود آنچه توانست افترا بر عبدالبهاء زد و به قدر مقدور به کمال نخوت و غرور القاء شبهات نمود ولی عجب در اين است که حضرات آن شخص بی تميز را از پيش شناسند و به اطوار و احوال او مطّلع و واقفند عبدالبهاء طعن کسی را نخواهد و زبان را به ذنب نفسی نيالايد ولی ايشان مطّلعند باوجود اين اذعان به قول شخصی چنين بسيار عجيب است\*\*.\*\*

مرکز نقض در اوّل پيالهٔ پردرد بود در يوم صعود علم خلاف آن عنود برافراخت و حرکت نامعقولی نماند مگر آن که مجری کرد بعد از صعود فوراً اختر خبر خلاف او را به خاور و باختر رساند و حال آن که عبدالبهاء شب و روز با چشمی اشکبار همدم و دمساز و شما حاضر بوديد بعد از مدّتی بهانه‌ای پيش گرفت که اين عبد استغفراللّه ادّعای امری اعظم از جمال مبارک نموده سبحان اللّه اين چه افترا است و چه هذيان جمال قدم و اسم اعظم اين عبد را از پستان عبوديّت شير داد و در آغوش عبوديّت پرورش فرمود از بدو حيات الی يومنا هذا کلمه‌ای که دلالت بر وجود داشت نه از لسان و نه از بنان من صدور يافت و به اين عبوديّت رخی روشن دارم و قلبی مانند گلزار و چمن ولکن مرکز نقض هنوز علقه و مضغه بود و می‌نوشت قد ظهر شمس اللّه الاکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغير اصغر و لاتقولوا درست لانّی کتبت هذا و کنت صغيرا\*\*.\*\*

ملاحظه نمائيد که باوجود اين عبارت که از تصنيف اطفال کوچه و بازار پست تر است چه ادّعائی نموده و چون چنين جسارتی کرد لوح بديع صادر اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود باوجود اين نصّ صريح چه جسارتی نمود و چه حسادتی کرد و به چه تهمتی برخاست و يری نفسه الآن قد وقع فی خسران مبين و النّار و لا العار اين است. امّا آن ستمکاران با صد هزار لشکر در اين صحرا جولان ميدادند و النّار و لا العار می گفتند امّا اين بيچاره به ذلّت کبری افتاده و خسران مبين در جبينش مجسّم گشته باوجود اين گردن راست گيرد و سينه بگشايد و مانند پهلوان نحشی قزوينی گشاد گشاد راه رود گاهی در کوچه و بازار و گهی درب دکّانهای اغيار بنشيند و سر بجنباند و النّار و لا العار گويد و يا حسرتا عليه من هذا الذّلّ العظيم از اتّباع عهد و ميثاق ننگ و عار دارد ولی از برای هر بيعار نهايت خضوع و خشوع نمايد خوب است احبّا بيايند تماشا نمايند…

